

اندیشه‌هایی در باب همکاریهای ایران و آسیای میانه با مروری بر سوابق آن



همسایگان ، خویشاوندان

همراهان دیرینه از هم جدا مانده!

سخن رانی بنده تحقیقی علمی نیست . این کاریست که پژوهندگان جوانتر و محققانی که در این مجلس تشریف دارند بر عهده دارند . آنچه بنده عرض می‌کنم شاید یادآوری فواید این همکاری بین ملتها در زمینه فرهنگ باشد. از آن بیشتر درین گفتار می‌خواهم شادی و خرسندی خود و همزبانانم را از این تفاهم - که بعد از یک دوران جدایی طولانی - دارد آغاز می‌شود اظهار کنم. پس این شوق‌نامه است و در شوق نامه‌جای بحث، نقد و چون و چرا نیست. از این رو عمداً هیچ مسأله خاصی در آن مورد تدقیق نشده است، یک عرض اشتیاق قلبی است که به زبان سعدی شیراز از آن ماجرا همراه با هزار گونه شوق و شادمانی آغاز می‌کنم:

بیا که نوبت صلح است و دوستی و عنایت

به شرط آنکه نگوئیم از آنچه رفته حکایت

ششصد سالی قبل - در پایان فرمانروایی تیمورگورکان - ارتباط و تفاهمی ناشی از وحدت سرنوشت ، ایران و آسیای میانه را در یک میراث فرهنگی متنوع و پرمایه ، مشترک ساخت . این میراث مشترک تا مدتها بعد از تیمور هم به وسیلهٔ احفاد و اولاد او در ایران و توران فعالیت حیاتی داشت و به عصر شاهرخ ، بایسنقر ، الغ بیگ و حسین بایقرا درخشندگی قابل ملاحظه‌ی هم بخشید .

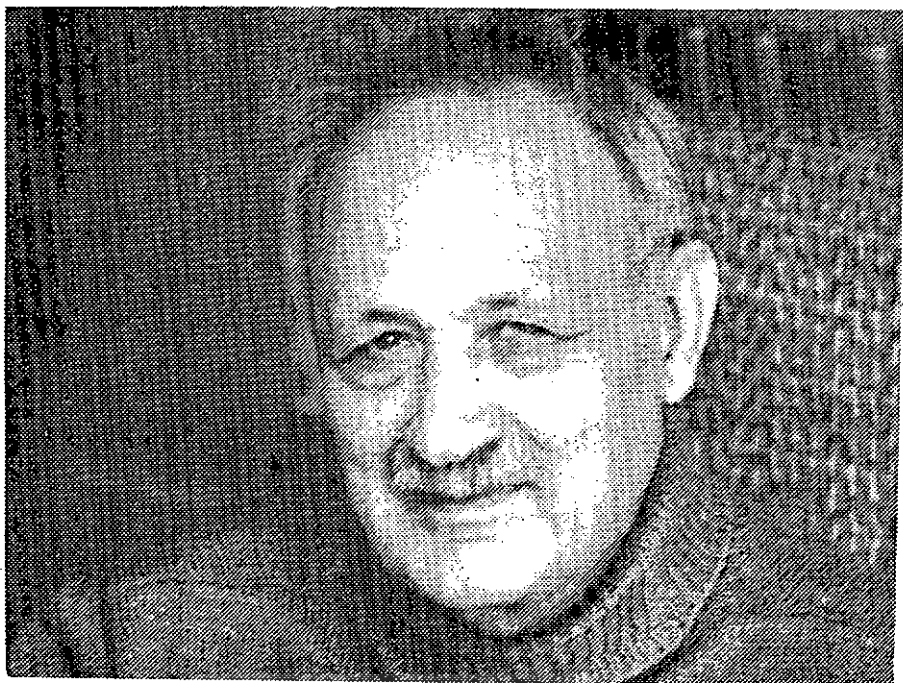
معهدا درخشندگی این عصر کوتاه که نام‌های بزرگ و هنرهای اعجاب انگیز بازمانده از آن را در تاریخ تابناک می‌دارد به خاطر حیات بی‌دوام آن ، همانند یک آتشبازی پرشکوه و زودگذر بود که یاد آخرین روز یک سال پرامید را در آخرین روزهایش در خاطره‌ها زنده نگه‌داشت . اما آنچه در دنبال این جشن نورانی و پرشکوه پیش آمد روزهای نومیدی ، بی‌باری و جدایی بود که میراث ارزندهٔ مشترک را کهنه و فرسوده کرد ، از رونق انداخت و مانع رشد و توسعهٔ آن گشت .

علاقه‌ی هم که میرزایان تیموری به تشویق کردن صنایع ظریف و تربیت کردن اهل ذوق و هنر نشان دادند و نظیر آن بعدها نزد امرای ازبک ، ترکمان و قزلباش هم دیده شده هر چند در صنعت و ادب و دانش آثار ارزنده‌ی بی‌وجود آورد ، فقر عمومی ، انحطاط تولید ، و استبدادی را که مانع شکوفایی فعالیت اقتصادی و علمی عصر می‌شد چاره نکرد و چون در بنیاد نظام حکمرانی هم ریشه‌ی نداشت ، به یک نهضت فرهنگی (- رنسانس) پایدار و پربار منتهی نگشت و میراث مشترک دیرینه از آن بهرهٔ قابل ملاحظه‌ی حاصل نکرد .

این میراث مشترک که در ایجاد آن از سالها قبل از عهد تیمور ، عناصر ترک و تاجیک و مغول و اقوام کابلی و زابلی و گُرد و فارس و قفقازی شرکت کرده بودند در آغاز عهد مغول و مخصوصاً بعد از سقوط بغداد با آنکه هنوز زاینده و فزاینده بود از ادامهٔ رشد بازماند . و مقارن عهد تیموریان با آنکه به کلی قدرت آفرینندگی را از دست نداده بود نشانه‌های فرسودگی را در آثار حیاتی خویش ظاهر می‌کرد .

به رغم کوشش‌هایی که شاهرخ در ایجاد رابطه با چین و هند داشت و با وجود علاقه‌ی که خود او و اعقابش در ایجاد ابنیه و در تشویق تجارت نشان دادند ویرانی‌های ناشی از جنگهای طولانی نسلهای پیشین ، و مخصوصاً ظهور مدعیان قدرت که در هر گوشه‌ی از این امپراطوری وسیع هر روز آشوب‌های تازه‌ی راه می‌انداخت حفظ وحدت و تمامیت این قلمرو « بیش از حد ضرورت گسترش یافته » را غیر ممکن ساخت .

تجزیهٔ میراث تیمور در آسیای میانه و ایران منجر به ظهور دولت‌های کوچک محلی شد و جنگهای مستمر بین این دولتها که از جمله شامل خانان خوارزم و بخارا در آسیای میانه و امراء آق قویونلو و قره‌قویونلو در ایران آن روز می‌شد در مدت یک قرن یا بیشتر در تمام این سرزمین‌ها جز اقتصادی آشفته ، تولیدی رو به تنزل و استبدادی خفقان‌انگیز چیزی باقی نگذاشت . نیمی از جمعیت از بین رفته بود و نیم دیگر قدرت تولید و امنیت لازم برای توسعه را



● دکتر عبدالحسین زرین کوب

عکس از مریم زندی

فاقد بود.

اختلاف مذهبی که پیش از سقوط بغداد نیز وجود داشت و مانع عمده‌یی در حفظ وحدت ارگانیک دنیای اسلام به شمار نمی‌آمد، در این دوران شدت بیشتر گرفت و بهانه‌یی برای جنگهایی شد که بنیة اقتصادی و نیروی روحانی طبقات فعال جامعه را هر روز بیشتر فرسود و بیشتر به سوی تنزل و انحطاط برد.

در این باره چیزی که از رفع اختلاف یا متوقف کردن آن در حدی متعادل مانع می‌شد غالباً اغراض و منافع حکام و فرمانروایان بود که به این بهانه موضع خود را به نحوی تحکیم می‌کردند. برای اکثر این فرمانروایان کنار آمدن با دشمنان دین در مسکو یا لندن آسان‌تر بود تا تفاهم یافتن با کسانی که به رغم تباین مذهب با آنها همدین محسوب می‌شدند. عامه رعایا هم در اینگونه احساسات تابع الزام یا تلقین فرمانروایان خویش بودند - که از قدیم گفته می‌شد الناس علی دین ملوک.

استقرار صفویه در ایران و جنگهای اجتناب ناپذیری که ماهیت ملی و مذهبی این دولت در برخورد با قدرتهای همسایه - مخصوصاً ازبک و عثمانی - آن را الزام می‌کرد قطع ارتباط ایران با دنیای آسیای میانه را که مقدماتش از اواخر عهد تیموریان آغاز شده بود تدریجاً تسریع کرد. این قطع ارتباط که ایران را به علت جنگهای دایمیش با عثمانی تشویق یا الزام به تفاهمی نیم بند با دولتهای غربی اروپا کرد آسیای میانه را هم به سبب فقدان وحدت و سوء تفاهم‌های بین فرمانروایان در حال نوعی کرختی و بی‌حرکی قرارداد و در دنبال کشمکش‌های امراء، در بخش عمده این سرزمین‌ها به جای صدها شهرآباد و پرنعمت که در عهد تیمور و قبل از آن در

ماوراء النهر وجود داشت چیزی جز شهرهای متروک و ویران و جز دهکده‌های نیم سوخته و بیحاصل باقی نگذاشت.

تمرکز ثروت در دست فرمانروایان و اینکه قسمت عمده اراضی مزروعی و بقایای اوقاف و خیرات به صورت‌های مختلف در دست امراء مستبد و معدودی فقهاء و صوفیه افتاد در آسیای میانه یک عامل قابل ملاحظه در ازدیاد فقر عمومی می‌شد و البته ناایمنی راه‌ها و انحطاط تدریجی تجارت آن را بیشتر کرد و رواج بازار مشایخ که موجب پیدایش طریق مختلف صوفیه گشت نیز نشانه‌ای از این فقر عمومی بود.

ایران نیز هر چند در دوره صوفیه، برای معدودی «مقرب الخاقان» و «مقرب الحضرة» ثروتهای کلان اما ناپدیدآوری را تأمین کرد در آنچه به احوال طبقات عامه مربوط می‌شد، از بلای فقر و ناامنی و عقب ماندگی رنج کشید و تفرقه مذهبی و استبداد حکومتی در پایان عهد قزلباش آن را به انقلابات طولانی و هرج و مرج های ناشی از فقدان وحدت کشاند.

با آنکه قطع ارتباط بین صفویه و فرمانروایان ماوراءالنهر مانع از ادامه روابط ادبی بین ارباب ذوق دو جانب نشد و آنگونه که از تذکرها و دیوان های شعرا برمی آید در تمام این سالهای فترت، نوعی رابطه ادبی بین فارسی گویان ایران و توران برقرار بود باز این قطع ارتباط رسمی زیانهای فرهنگی و اقتصادی قابل ملاحظه‌یی برای هر دو جانب به بار آورد.

در آسیای میانه این نکته که هجوم دایم و بی انقطاع عشایر دام دار بیابانی به حوالی شهرها و اطراف جاده‌ها، قسمتی از اراضی مزروعی را تدریجاً به مراتع تبدیل کرد موجب انحطاط تولید در زمینه کشاورزی شد همچنین توسعه بازرگانی دریایی جهانی در قسمتی از آن ایام، مسیر تجارت شرق و غرب را از صحراهای ناامن و شهرهای کم محصول آسیای میانه به راه‌های بحری خلیج فارس و دریای هند تغییر داد و این امر حاصل این قطع رابطه را برای آسیای میانه زیانبارتر کرد.

ایران هم با آنکه درین مدت از یک ماشین جنگی غالباً کارساز، یک اقتصاد بالنسبه رهبری شده و یک فرهنگ مذهبی نوین و پرتوان بهره‌مند بود از تبعات زیانبار این قطع ارتباط برکنار نماند. متزوی شدنش در دنیای اسلام، کشیده شدنش به ماجراهای مربوط به سیاست‌های غربی، و بی بهره ماندنش از بخش عمده‌یی از میراث فرهنگی سنی خویش از لحاظ فرهنگی و سیاسی عواقبی نامطلوب برایش به بار آورد.

رقابت ظاهری و تباری پنهانی سیاستهای استعماری روس و انگلیس در آسیا، ایران و توران را همچنان در همین حال قطع ارتباط باقی گذاشت و ادامه سوء تفاهم‌ها بین فرمانروایان دزین سرزمین‌ها، اذهان روشن را هم از سعی در رفع دواعی این اختلافات مانع آمد، و بدین گونه قسمتی از دنیا که قرن‌ها رهبری سیاست و اقتصاد آسیای میانه و غربی را در دست داشت در فقر و جهل و فلاکت ناشی از فقدان تفاهم محکوم به عقب ماندگی و در ماندگی گشت.

در تمام این مدت فرمانروایان مستبد و جبار در هر دو جانب از سعی در تحکیم مبانی قدرت شخصی یا خانوادگی خویش پروای اهتمام جدی در برقرار کردن رابطه اقتصادی و فرهنگی با یکدیگر نداشتند. استغراق در اسراف و تجمل و اعتیاد به تنعم و عیاشی توجه آنها را به نحوی در تأمین سود و مصلحت شخصی منحصر کرد که ضرورت و فایده برقراری اینگونه روابط دوستانه بین ملتها هرگز به خاطرشان نرسید و وسوسه‌ها و تلقین‌های سوء سیاست‌های استعماری هم آنها را از توجه به اینگونه مصلحت‌های عام غافل ساخت و این احوال هر گونه گفت و شنودی را که می‌توانست به نفع بیداری و استقلال و آزادی واقعی این اقوام باشد در بین رهبران آنها غیر ممکن ساخت.

بعد از قرن‌ها که از قطع این گفت و شنود می‌گذرد اکنون که از سرگیری آن ممکن و خالی از مانع به نظر می‌رسد مروری بر آن «روزهای گمشده» برای هر دو جانب دردخیز اما عبرت‌انگیز است. معهذ این چندین قرن قطع گفت و شنود برای تاریخ چیزی جز یک مکث ناشی از تأمل، برای ادامه گفت و شنود نیست.

البته در طی این مکث طولانی، اقوام و ملت‌هایی که درین نواحی هر یک به گونه‌ی، از قدرتهای بزرگ خسارت دیده‌اند و غالباً دچار غارت زدگی و عقب‌ماندگی گشته‌اند باز، درین مدت هر کدام به اقتضای احوال در یک یا چند رشته از فعالیت‌های مربوط به فرهنگ و تمدن انسانی تجربه‌هایی یافته‌اند، که برای دیگران مغتنم و شایان اخذ و تقلیدست. پیداست که از جمع این تجربه‌ها و سعی در تلفیق و توسعه آنها این سرزمین‌ها که وقتی خاستگاه تمدنهای ارزنده‌ی بوده‌اند تا چه حد بهره‌های قابل توجه عاید خواهند کرد.

چشم‌انداز آینده این همکاری از هم اکنون شوق‌انگیز و متضمن سودهای بسیار به نظر می‌آید. از لحاظ ایران در طی این همکاری می‌توان با اقوام تاجیک و افغان و فارسی‌گویان قفقاز فرهنگستانهای مشترک زبان و ادبیات به وجود آورد با اقوام ازبک و همزبانان آنها در آسیای میانه می‌توان به تبادل تجارب علمی و فنی در زمینه دین و دانش پرداخت. برای تحقیقات تاریخی می‌توان با تمام این ملتها طرحهای مشترک پیشنهاد کرد. جهت مطالعه جغرافیایی و باستانشناسی می‌توان از تجارب و امکانات مشترک استفاده نمود و مبادله فیلم‌ها، فتوکپی‌ها و نقشه‌ها همکاریهای علمی را کارسازتر و پربارتر خواهد ساخت چه کارهای ارزنده و سودمند که در زمینه توسعه کتابخانه‌ها و در نشر ترجمه متون نمی‌توان کرد؟

تفاوت لهجه و حتی زبان در این باره هیچ اهمیت ندارد. نه آیا در قرنهای دور هم این تفاوت هرگز مانع از تعاون و تفاهم در پیشرفتهای علمی نبود؟ نه آیا در دوران زاینده‌گی و فزاینده‌گی تمدن اسلامی قبیل از مغول هم، اختلاف زبان و نژاد هرگز مانع همکاری ایران و توران در ایجاد آن همه آثار درخشان فرهنگ اعصار ابن سینا و خیام نشد؟

بعد از ششصد سال قطع ارتباط باید امکان تجدید عهد دوستی را مغتنم شمرد. برای تحقق

دادن به این آرمان انسانی هیچ زمانی مساعدتر از زمان حاضر نیست. پس، قدم‌ها را از حد مرزها پیش بگذاریم، دلها را از غبار گذشته‌ها بشوئیم و دستها را به نشانه برادری بفشاریم. ساقی کجاست، گو سبب انتظار چیست؟

منابع:

با آنکه این گفتار از مقوله تأملات شخصی است ذکر پاره‌یی مراجع برای توضیح برخی اشارات آن مفید و شاید تا حدی لازم است. درباره احوال عمومی اوایل این ادوار غیر از تواریخ و تذکره‌های مشهور، کتابهایی چون مطلع سعدین عبدالرزاق سرفرندی، دستورالوزراء، خواندمیر، بدایع الوقایع و اصفی، مهمان‌نامه بخارا تصنیف روزبهان خنجی و مجالس النقایس امیرعلی شیرنویبی متضمن اطلاعات سودمندست. راجع به عصر صفوی و رابطه آن با دنیای اسلام عصر مقاله جهان صائب این‌جانب در مجموعه «از چیزهایی دیگر» / ۱۲۱ و مابعد، شامل ملاحظات و مآخذ مفصل‌ترست. رساله محققانه «بار تولد» درباب الغ بیگ و زمان او، و کتاب استاد غفورف درباره تاریخ مردم تاجیک تصویرهایی جالب از اوضاع فرهنگی و عمومی ماوراءالنهر را مطرح می‌کند. از زندگانی شاه‌عباس تألیف استاد نصرالله فلسفی درباب روابط ایران صفوی با فرمانروایان ازبک نکته‌های سودمند به دست می‌آید. درباب اختلافات مذهبی که بهانه لشکرکشی‌های امراء ماوراءالنهر به حدود ایران می‌شد توضیحات جالب درنامه‌های متبادله بین مولانا محمدبن فخرالدین رستم‌داری با افاضل ماوراءالنهر هست: مجالس المؤمنین ۱/ ۴۹ - ۴۴ دعوی امراء سنی، برای بازکردن راه مکه از طریق خراسان در پیام‌ها و نامه‌های عبدالله‌خان ازبک و اکبرامپراطور هم آمده است. رک: اکبرنامه ۳/ ۲۱۲ - ۲۱۱ تأیید شیخ‌الاسلام هند ازین دعوی که در روایت بدایونی آمده است ۲/ ۲۰۳ با طرز تلقی اکبر امپرا طور موافق نیست. یک نمونه از استغراق فرمانروایان توران در تفریح و عیاشی اعزام سفیران از جانب خانان خیویه به دربار تزار مسکوست برای دریافت تفنگ و باروت و مرغان شکاری. رک:

V.V.Barthold: La découverte de L'Asie/ 205 مورد سلطان حسین صفوی پادشاه قزلباش هم که خان گرجی و اتباع او را بر طوایف قندهار مسلط کرد. نمونه دیگر از همین مسئولیت‌گریزی فرمانروایان در این گونه اعصار است و قول معروف: الناس علی دین ملوک، که در مثنوی معنوی مولانا به عنوان حدیث آمده است: آن رسول حق قلاووزسلوک / گفت الناس علی دین ملوک، صورت امثال سایر دارد. دهخدا، امثال و حکم ۱/ ۲۷۶ چیزی نظیر آن در این ضرب‌المثل لاتینی Cujus regio ejus religio هم هست: و دانشجوی تاریخ از آن عبرت‌های تفکرانگیز به دست می‌آورد.

* در انجمنی از نمایندگان فرهنگ کشورهای آسیای شوروی سابق که در تهران تشکیل شد و نمایندگان ایران در آن به عنوان مهمان شرکت داشتند به دعوت انجمن و به صورت افتتاحیه ایراد شد.